

بازسازی ائتلاف‌های آمریکا

در حوزه عربی خلیج فارس

سید علی منوری^۱ بنفشه رستمی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۱۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۴

چکیده

یکی از تحولات اساسی در امنیت منطقه‌ای خلیج فارس در شرایط کنونی، میل به ائتلاف و اتحاد کشورهای عربی منطقه با ایالات متحده آمریکا به منظور مدیریت بحرانهای امنیتی منطقه خاورمیانه بویژه سوریه و یمن است. همکاری‌های آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس در شرایطی است که پیش از این در دوران اوباما، ایالات متحده به منظور رقابت با چین، استراتژی چرخش به سمت پاسیفیک در پیش گرفته بود و پیوندهای استراتژیک خود را با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به حداقل رسانده بود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تبیینی-توصیفی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که بحران‌های سوریه و یمن و نقش ایران به عنوان تهدید مشترک، چگونه منجر به بازسازی اتحاد و ائتلاف کشورهای عربی خلیج فارس و ایالات متحده خواهد شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه عامل نقش برجسته ایران در تحولات منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، حضور روسیه در تحولات امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس و منافع مشترک آمریکا و کشورهای عربی در مبارزه با تروریسم می‌تواند در تقویت همکاری‌ها و اتحاد آنها برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: نظم منطقه‌ای، بحران‌های امنیتی، موازنه تهدید، اتحاد امنیتی

۱۸۹

سیاست جهانی

۱. استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

نویسنده مسئول؛ s.a.monavari@khu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

خاورمیانه و خلیج فارس از دیرباز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ذخایر انرژی موجود در آن و نیز حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژی همواره شاهد منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده و هم اکنون در یک دوره پیچیده از انتقال سیاسی است که شروع قیام ۲۰۱۱ کشورهای عربی ساختار قدرت منطقه‌ای را تغییر داده است. بدون شک بازسازی اتحاد و ائتلاف برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان با ایالات متحده آمریکا برای مقابله با تهدیدات و چالش‌های منطقه خصوصاً در موارد سوریه و یمن به عنوان نقطه عطفی در سیاست خارجی این کشورها محسوب می‌شود. با توجه به تحول محیط سیاسی در خاورمیانه تنش‌ها در روابط بین ایران، اعراب منطقه و ایالات متحده از گذشته پیچیده و پر آشوب نشأت می‌گیرد. وقوع انقلاب اسلامی و به چالش کشیدن سیاست‌های آمریکا و متحدانش باعث شد ایران به عنوان تهدیدی جدی که منخل صلح و امنیت بین المللی است به جهانیان معرفی گردد. نگرانی کشورهای عربی از صدور انقلاب ایران به عنوان نیرویی بی ثبات کننده که به شدت مخالف سلطنت مطلقه و با ساختار داخلی و سیاسی عربستان و دیگر پادشاهی‌های سنتی منطقه در تضاد بود این کشورها را مجبور به واکنش تقابلی با ایران نمود و آنها را وادار ساخت تا برای حفظ امنیت و بقای خود وابستگی‌های سیاسی و امنیتی خود را به ایالات متحده تشدید نمایند.

در واقع تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان در ۱۹۸۱ واکنشی به انقلاب ایران بود که تلاش‌های ایران برای استیلا بر خلیج فارس را مهمترین تهدید علیه ثبات خود می‌دانست. جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس و نهایتاً حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ نیز کاملاً عراق را به عنوان یک قطب قدرت برای پیش بینی آینده خلیج فارس نابود کرد. این خروج عراق از محور قدرت، عربستان و دیگر کشورهای عربی را با دوچالش مواجه نمود ابتدا خروج عراق از مدار قدرت به عنوان اهرم موازنه در برابر ایران و دوم روی کار آمدن شیعیان در بغداد به عنوان متحد ایران. وقوع بهار عربی نیز بار دیگر نظم موجود منطقه را به چالش کشید و بازیگران و گروه‌های مختلف را رودروی یکدیگر قرار داد. قدرت یابی ایران در عراق، لبنان، سوریه، بحرین و یمن و سیاست

ضعیف آمریکا در خاورمیانه نگرانی کشورهای عربی منطقه را نسبت به حفظ مشروعیت و ثبات داخلی دوچندان ساخته و به سوی سیاست خارجی مستقل تر با تکیه بر توانایی های خود سوق داد. با ورود ترامپ به صحنه سیاسی آمریکا فرصتی تازه برای تجدید قوا و افزایش روابط استراتژیک کشورهای خلیج فارس با ایالات متحده فراهم شده است کشورهای عربی عضو GCC و خصوصا عربستان که عمیقا از سیاست های اوباما در خصوص ایران و سوریه مأیوس شده بودند اینک با درک تهدید مشترک اشتیاق فراوان برای روابط جدید دارند. برای ایالات متحده نیز توسعه ائتلاف و همکاری های امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس می تواند یک نیروی فزاینده برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی شامل مقابله با سیاست های تخریبی ایران و مغلوب ساختن دولت اسلامی باشد.

از سوی دیگر مقابله با ایران و شکست دولت اسلامی نیز مهمترین اولویت کشورهای خلیج فارس است. در واقع نقاط اشتراک همکاری های دفاعی و امنیتی اعراب و ایالات متحده در نگرانی از نفوذ سیاسی، نظامی ایران در منطقه، همکاری امنیتی ایران و روسیه در مبارزه با تروریسم، در جنگ داخلی سوریه، نقطه عطفی در معادلات بین المللی تلقی شده است. تقویت ائتلاف دفاعی و امنیتی ایران، روسیه، سوریه و عراق موجبات تضعیف موقعیت ایالات متحده امریکا و متحدان آن را فراهم می کند. لذا از طریق ائتلاف با شرکای عرب خود به دنبال پیشبرد اهداف منافع ملی از طریق تعمیق و گسترش روابط دو جانبه در حوزه های امنیتی و نظامی هستند و ترتیبات خاصی را برای داشتن روابط عمیق در رسیدن به اهدافشان ارزیابی می کنند.

بنابراین این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که بحران های منطقه خصوصا سوریه و یمن و نقش ایران به عنوان تهدیدی مشترک چگونه منجر به بازسازی دوباره ائتلاف کشورهای عربی منطقه و ایالات متحده خواهد شد؟ فرضیه حاضر بر آن است که با توجه به وضعیت موجود منطقه برداشت کشورهای عربی به رهبری عربستان و ایالات متحده از مقوله تهدید متأثر از مسائل مهمی چون افزایش توان هسته ای و قابلیت های دفاعی ایران، قدرت یابی جبهه مقاومت در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا، نفوذ آموزه های انقلاب اسلامی در منطقه و نیز گسترش تروریسم اسلامی رادیکال

به عنوان تهدید مشترک است که بر روابط احتمالی ریاض-واشنگتن و دیگر کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس و بازسازی ائتلاف آنها تاثیرگذار بوده است. در واقع عربستان برخلاف رابطه سرد با اوپاما، ترامپ را یک شریک استراتژیک برای مقابله با قدرت گیری ایران می‌داند. تحقیق حاضر از روش تبیینی-توصیفی همراه با چارچوب نظری موازنه تهدید می‌باشد. بخش اول پس از طرح مسأله ناظر بر مباحث نظری در ارتباط با بازسازی اتحاد است. در بخش دوم نیز پیشینه روابط ایالات متحده و اعراب حاشیه خلیج فارس و روابط احتمالی با ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. موازنه تهدید و بازسازی اتحادها

در ادبیات روابط بین الملل، تهدید به عنوان وضعیتی است که در آن یک یا گروهی از واحدهای سیاسی، دارای ظرفیت یا قصد وارد آوردن آسیب به یک یا گروه دیگری از واحدهای سیاسی را دارند. تهدید دارای ماهیت قطعی نبوده چرا که ممکن است اعمال گردد یا به اجرا درآید. از دیدگاهی وسیع تر می‌توان تهدید را به دو دسته تقسیم نمود، تهدید علیه افراد یا مجموعه‌ای از افراد. روابط بین الملل عمدتاً بر روی گونه دوم تهدیدها تمرکز می‌نماید. منطقه خلیج فارس منطقه‌ای است که در آن مشکل امنیت به خوبی مشاهده می‌شود. تلاش کشورهای منطقه همواره برای تثبیت امنیت از طریق مقابله و کشمکش بوده است. و لذا از طریق اقدامات یکجانبه و ائتلاف با قدرت‌های قوی‌تر به دلیل احساس تهدید برای تأمین امنیت خارجی و داخلی دست به اقداماتی می‌زنند که برای افزایش امنیت آنها برنامه ریزی شده است.

در نتیجه امنیت هیچ کشوری افزایش نمی‌یابد و باعث می‌شود کلیه کشورهای منطقه با توانایی‌های روزافزون نظامی منطقه‌ای خود احساس امنیت کمتری و یا عدم امنیت نمایند. نکته قابل توجه این است که مسابقه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین عوامل تهدید کننده اعتماد سازی، امنیت و همگرایی در منطقه بوده است. بنابراین ساختار توازن نظامی کشورهای منطقه یک منبع مهم تهدید و بی‌ثباتی است. با توجه به محیط امنیتی منطقه و نبود برداشت مشترک از مفهوم تهدید و ماهیت توسعه و امنیت بازیگران نسبت به یکدیگر کاربست نظریه موازنه تهدید برای تحلیل روابط کشورهای منطقه خلیج فارس مناسب می‌باشد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۳).

یکی از بهترین رویکردها در ارزیابی و تحلیل اتحادها دیدگاه استفن والت در قالب واقع‌گرایی نوکلاسیک است. با جابه‌جایی^۱ تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت^۲ به موازنه تهدید^۳ از سوی والت نقطه محوری مباحث در بررسی علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه در واکنش به احساس تهدید مطرح شد. اتحاد ترتیبات رسمی و غیررسمی در جهت همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت دارای حاکمیت است. والت در رویکرد خود ابتدا بر رفتار موازنه‌سازی^۴ و یارگیری بازیگران^۵ تاکید می‌کند اما در ادامه به جای تاکید بر قابلیت‌های نظامی و تهاجمی به تهدیدات توجه دارد. با این وجود از نظر کنت والت نظریه موازنه تهدید والت بازنگری در موازنه قدرت نیست بلکه کاربرد موازنه قدرت در سیاست خارجی است (Bock&Henneberg,2013:3). براساس این رویکرد کشورها تلاش دارند با ایجاد توازن در مقابل کشورهای تهدیدکننده زمینه‌های لازم را برای ایجاد ثبات و امنیت فراهم آورند بنابراین دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. به بیان والت دولت یا دولت‌های ضعیف زمانی علیه یک دولت قوی اتحاد می‌بندند که دولت قوی تهدیدی علیه آنها باشد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۳).

از این رو والت چهار منبع متمایز تهدید را عنوان می‌کند:

۱. تراکم و انباشت قدرت
۲. مجاورت جغرافیایی^۶، که به فاصله رقبای بالقوه اشاره دارد
۳. قدرت تهاجمی یا قابلیت‌های تهاجمی^۷
۴. اهداف خشونت آمیز، که به چگونگی درک دشمن بالقوه اشاره دارد (Bock&Henneberg,2013:19).

بنابراین تهدیدات خارجی عامل عمده‌ای در شکل‌گیری اتحاد هستند و تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها (به ویژه آنهایی که دغدغه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی

1 Shifting
2 Balance of Power
3 Balance of threat
4 Balancing
5 Bandwagoning
6 Geographic Proximity
7 Offensive Capabilities

مشترکی داشته باشند) را تحت تأثیر قرار دهد برای دستیابی به اهداف خود ناگزیر از ایجاد اتحاد و قبول برخی تعهدات نظامی برای مقابله با تهدیدات خارجی هستند. همچنین به دلیل تغییر ماهیت تهدیدات در کنار تهدید دولت‌ها، تهدیدات جدیدی در قالب گروه‌های تروریستی و بازیگران چند ملیتی نیز به وجود آمده است بنابراین برای شکل‌گیری اتحاد باید دو عامل یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۳۸).

برخی از مهمترین مفروضات اتحاد عبارتند از:

- ✓ دولت‌ها به منظور حفظ امنیت خود در مقابل بیشترین منشأ تهدید متحد می‌شوند
- ✓ تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها محدود نمی‌شود بلکه تصور دولت‌ها نسبت به تهدید در روابط مدنظر است
- ✓ هر اندازه قابلیت‌های تهاجمی و تهدیدات خارجی بیشتر باشد به همان اندازه انگیزه دیگر دولت‌ها برای اتحاد بیشتر می‌شود
- ✓ تهدیدات به نوبه خود تابعی از افزایش قدرت، قابلیت‌های نظامی و تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و مقاصد تجاوزگرانه است
- ✓ دولت‌هایی که فاقد مشروعیت داخلی هستند محتمل‌تر است که به منظور کسب حمایت‌های داخلی و خارجی به جستجوی اتحادهای ایدئولوژیک بپردازند (Walt, 1987: 1-12).

۱-۲. نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در موازنه تهدید

در ادامه این مباحث نظری و به عنوان لحاظ کردن جنبه‌های نوآورانه می‌توان با توجه به مسأله این مقاله موازنه تهدید به عنوان مبنای شکل‌گیری اتحادها را در دو زمینه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی مورد توجه قرار داد. طبق نظریه موازنه تهدید رفتار اتحادی دولت‌ها با توجه به نوع و میزان تهدیدی که از سوی دولت دیگر احساس می‌کنند تعیین می‌شود این تهدید می‌تواند هم جنبه ژئوپلیتیک داشته و بقای فیزیکی را مورد مخاطره قرار دهد و هم از جنبه ایدئولوژیک کشور تهدید کننده مطرح شود و بالت منابع مادی قدرت را در نظر می‌گیرد و به ایدئولوژی به مثابه مولفه ای فاقد ارزش ذاتی در روابط

بین‌المللی و به عنوان مزیت یا دارایی با ارزش ابزاری جهت نفوذ خارجی می‌نگرد. با توجه به محیط پرآشوب خاورمیانه استفاده از رویکرد امنیتی موازنه تهدید برای سیستم منطقه‌ای خلیج فارس که به وسیله تقابل، احساس تهدید و ترس در رابطه با بقاء تعریف می‌شود سازگاری بیشتری دارد. احساس تهدید دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به دلیل ضعف ژئوپلیتیکی نسبت به همسایگان خود برای تأمین امنیت و مقابله با تهدید به دنبال قدرت بزرگتر یا توازن بر علیه تهدید مشترک از طریق اتحاد با ایالات متحده در ترتیبات امنیتی برای دفاع از خود حرکت می‌کنند (Kaussler, 2015:1). نگرانی موناشری‌های خلیج فارس نسبت به امنیت خود در محیطی که بستر منازعات فرقه‌ای و ایدئولوژیکی میان دولتهای منطقه و هویت‌ها و قومیت‌هایی چون عرب، کرد، شیعه و سنی و تقابل این هویت‌ها دولت‌ها بیشتر علیه تهدیدات دریافتی از بیرون نسبت به ثبات داخلی خود اقدام می‌کنند و متحدان خود را براساس اینکه چگونه یک کشور بیشترین عامل تهدید است و اینکه چگونه امنیت داخلی رژیمشان توسط برآیند منازعات منطقه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد این کار را از طریق اتحاد و ائتلاف با قدرت قوی‌تر خارج از منطقه که جزئی از سیستم منطقه‌ای است برای تقابل با بیشترین منشأ تهدید انجام می‌دهند. ایالات متحده و کشورهای عربی منطقه برای جلوگیری از نفوذ روزافزون ایران علیه منافع ملی و منطقه‌ای دولتهای خلیج فارس به شکل دهی توازن تهدید یا اتحاد متقابل روی می‌آورند (Gasuse, 2010:2-4).

در واقع توازن قدرت سنتی در خلیج فارس همواره به وسیله رقابت تسلیحاتی میان بازیگران منطقه‌ای هدایت می‌شود. کشورهای عربی منطقه از طریق موازنه به وسیله نیروهای خارجی خصوصاً ایالات متحده متحد می‌شوند. با این حال توازن به طور فزاینده‌ای به وسیله نزاع‌های داخلی و اختلافات در عراق، سوریه و یمن و اثر شدید مخاصمات در نفوذ استراتژیک نسبی ایران در منطقه در مقابل ایالات متحده و کشورهای عربی تأثیرگذار بوده است. با توجه به نگاه ایالات متحده و متحدین عرب خود، نفوذ ایران در منطقه با توجه به توانایی‌هایش برای جنگ نامتقارن در حمایت از عناصر طرفدار خود در کشورهای عربی، توسعه قابلیت‌های دریایی و تهدیدات موشکی و بالستیک نسبت به همسایگان خود به عنوان تهدیدی جدی مطرح می‌شود. اهمیت

ژئوپلتیک یمن برای آمریکا و عربستان در بحث تنگه باب المندب، صدور نفت و ارتباط آن برای ایجاد ثبات و تعادل قدرت و حمایت‌های ایران از حوثی‌ها به بحران یمن دامن زده است، به زعم کشورهای عربی خصوصاً عربستان تهدید ایران تنها شامل خطر ژئوپلتیک نمی‌شود بلکه حمایت این کشور از شیعیان و روی کارآوردن دولت‌های شیعه در تقابل با گفتمان سلفی به عنوان تهدیدی ایدئولوژیک محسوب می‌شود. از طرف دیگر خطر افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مذهبی و تأثیر کنشگران غیردولتی در حال رشد یکی دیگر از مجموعه‌های بزرگ تهدید را مطرح کرده و مبارزه با تروریسم و عملیات نظامی برای سرکوبی شورش، به طور فزاینده‌ای جنبه‌هایی از توازن نظامی را مهم ساخته است (Cordesman, 2016:5,6).

به این ترتیب، همکاری‌های دفاعی و امنیتی ایالات متحده و اعراب و بازسازی اتحاد آنها در آینده، نقش موثری در راهبردهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بر معادلات جاری و تحولات آینده منطقه و جهان ایفا می‌کند. بنابراین بر اساس این مفروضه‌هاست که والت معتقد است کشورها دست به امر موازنه سازی می‌زنند. همان‌طور که توضیح داده شد همگی این مفروضه‌ها در ارتباط با ایران به عنوان منشأ تهدید و سایر گروه‌های مورد حمایتش و به طور کلی کشورهای منطقه آشکارا از عینیت برخوردار است. تفوق نظامی ایران در منطقه و احتمال آمریکا مبنی بر دستیابی این کشور به سلاح‌های هسته‌ای همزمان با تلاش‌های ایران برای یکپارچه کردن حکومت عراق از طریق شیعیان و به چالش کشیدن مشروعیت عربستان در مقابل مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق مطرح کردن مسائل وابسته به اعراب همانند فلسطین احساس خطر را نزد مجموعه دول غربی و عربی خلیج فارس را تشدید کرد که در پی محدود کردن ایران برآمدند (Wehry, 2009:2).

۲. پیشینه روابط آمریکا و اعراب

سال ۱۹۷۱ نقطه شروعی برای نشان دادن تغییر جهت در تاریخ مناطق است که مسئولیت تأمین امنیت کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس از بریتانیا به ایالات متحده منتقل شد. هرچند در آن زمان آمریکا به دلیل درگیری در ویتنام تمایلی به پذیرش مسئولیت امنیتی جدید را نداشت اما اهمیت منابع نفتی منطقه انکارناپذیر بود. به نوعی

فهم رفتار آمریکا در خلیج فارس نیازمند چارچوب‌های متفاوتی از تحلیل می‌باشد اما آنچه که سیاست این کشور را در یک دوره پیش برد و پیوند تنگاتنگی را با موناشری های جدید خلیج فارس و عربستان ایجاد نمود علاقه آمریکا به نفت منطقه بود (Gause, 2010: 12-16). در واقع اهداف آمریکا در خلیج فارس بر دستیابی به منابع نفتی، جلوگیری از گسترش اتحاد جماهیر شوروی، حمایت از امنیت و ثبات کشورهای عربی منطقه بدون دخالت خارجی، حل و فصل صلح آمیز اختلافات و مناقشات ارضی و دسترسی مداوم به منابع نفتی خلیج فارس به منظور حفظ نرخ معقول و تضمین عرضه نفت برای پاسخگویی به نیازهای آمریکا و متحدینش استوار بود (Ebrahim & Nasur, 2016: 109-110). به منظور دستیابی به این اهداف آمریکا تلاش کرد تا با تکیه بر قدرت‌های متحد و دوستان منطقه‌ای امنیت خلیج فارس را از طریق سیاست دوستونی تأمین کند، اما انقلاب ایران در ۱۹۷۹ به عنوان چالشی که با منافع این کشور سرسبز دارد منجر به برهم خوردن نظم موجود و از دست دادن متحدین منطقه‌ای شد. نگرانی از گسترش صدور انقلاب در کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان قوس بحران منطقه که امنیت عربستان و دیگر پادشاهی‌های متحدش را دچار مخاطره می‌کرد و نیز تمایلات توسعه طلبانه عراق منجر شد آمریکا سیاست تقویت عراق بر علیه ایران را با همکاری کشورهای عربی اتخاذ کند (Jahner, 2012: 38-40).

۳. اتحاد آمریکا با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس

با پایان جنگ ایران و عراق زمینه‌های تأمین امنیت خلیج فارس در حال شکل‌گیری بود که تهاجم عراق به کویت در ۱۹۹۰، سلطه آمریکایی‌ها را به چالش کشید. آمریکا که تا آن زمان مدافع اصلی منطقه در نظر گرفته می‌شد دخالت‌های خود را در طرح‌های حمایتی از کشورهای عربی کاهش داد که این امر ناتوانی و ضعف کشورهای حاشیه خلیج فارس را به دلیل جمعیت و قدرت نظامی محدود در مقابل همسایگانی چون ایران و عراق نشان داد که آشکارا وابسته به دفاع و ائتلاف با آمریکا شدند (امامی، 1385: 288-289). بنابراین ایالات متحده استراتژی مهار دوجانبه را با حضور مستقیم خود در منطقه و تقویت شورای همکاری خلیج فارس آغاز کرد. حضور نیروهای موسوم به

واکنش سریع^۱ و تقویت پایگاه‌های آمریکا در بحرین، انعقاد پیمان دفاعی رسمی با کویت در ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۱ از نمونه‌های بارز این حضور روزافزون بود (بزرگمهری، ۱۳۸۳: ۹۰). که با وجود هزینه‌های داخلی به حضور نظامی آمریکا برای تأمین امنیت موافقت کردند و ایالات متحده نیز حداقل تا زمان قیام فلسطینیان در سپتامبر ۲۰۰۰ در جدایی روابط خود با کشورهای حاشیه خلیج فارس در مناقشه بین اسرائیل و فلسطین نسبتاً موفق عمل کرد. استراتژی نوین آمریکا و حضور نظامی در منطقه به ویژه در بحرین و قطر از زمان جنگ ۱۹۹۱ موضوع بسیار متنازعی در میان جهان عرب شده بود در حالی که این حضور به ایالات متحده و شرکای ائتلافی انعطاف پذیری جدیدی را در جهت مهار صدام و اطمینان از دسترسی به نفت اعراب می‌داد از طرفی احساسات ضدآمریکایی را به طور عمده در میان جوانان مذهبی و ناراحتی از حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس را افزایش داد (Ebrahim&Nasur, 2016:109).

با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ماهیت تهدیدات و ذهنیت سیاستگذاران آمریکا در خصوص منافع این کشور در منطقه نیز تغییر پیدا کرد بنابراین ایالات متحده تلاش‌های خود را برای بازسازی سیاست بین الملل و منطقه‌ای با حمله به افغانستان و عراق در قالب مبارزه با تروریسم و جلوگیری از دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی جایگزین کرد (Jahner, 2012:43). مهم‌ترین تأثیر آمریکا بر منطقه خلیج فارس حذف عراق به عنوان یک کشور تأثیر گذار در مقابل ایران بود که نفوذ ایران را در عراقی که طبق آمار ۶۵٪ شیعه دارد را افزایش داد این امر موجب اضمحلال مثلث قدرت (عراق- ایران- عربستان) با یک ساختار دو قطبی متضاد شامل ایران و عربستان که دقیقاً در مقابل هم قرار گرفتند جایگزین شد و تمایلات افراطی و فرقه‌گرایی را در بین شیعه و سنی تشدید کرد (Furtig, 2007:634-635).

تفوق نظامی ایران در منطقه و احتمال آمریکا مبنی بر دستیابی این کشور به سلاح‌های هسته‌ای همزمان با تلاش‌های ایران برای یکپارچه کردن حکومت عراق از طریق شیعیان و به چالش کشیدن مشروعیت عربستان در مقابل مخاطبان منطقه‌ای و بین المللی از طریق مطرح کردن مسائل وابسته به اعراب همانند فلسطین احساس خطر را نزد مجموعه دول

1 Rapid Deployment Force

غربی و عربی خلیج فارس را تشدید کرد که در پی محدود کردن ایران برآمدند (Wehry, 2009: 2). عربستان نیز تلاش‌های خود را برای گسترش جریان سلفی و وهابیت در خارج از خلیج فارس را گسترش داد لذا می‌توان به اهمیت این رقابت‌های هویتی و ایدئولوژیکی برای امنیت خلیج فارس اشاره کرد. در واقع اصلی‌ترین متغیر که سطح درگیری در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس را توضیح می‌دهد، ماهیت ایدئولوژیکی رژیم‌هاست. زمانیکه درگیری‌های ایدئولوژیکی در بین حاکمان بعد از انقلاب که به دنبال صدور آن بود افزایش یافت در واقع خطرات مربوط به امنیت محلی رژیم‌ها در خلیج فارس بین‌المللی شدند. انقلاب ایران نقطه اوج مهمی است به دلیل اینکه رژیم جدید ایران به دنبال صدور ایدئولوژی اسلام شیعه به سراسر منطقه بود، جنگ ایران و عراق رقابت دو ساختار ایدئولوژیکی اسلامی بودن ایران و عرب بودن عراق می‌گوید، جنگ عراق در ۲۰۰۳ نیز بخشی از رقابت گسترده‌تر منطقه‌ای از بنیاد‌گرایی جدید در منطقه و محافظه‌کاری در ایالات متحده را به تصویر می‌کشد (Gause, 2010: 11-12).

۴. موج دموکراسی خواهی عربی و روابط آمریکا و اعراب

تغییرات چشمگیر در محیط جهان عرب اختلافات شدید بین آمریکا و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس خصوصا عربستان را به نمایش گذاشت. وقوع ناآرامی‌های عربی در سطوح داخلی و بین‌المللی پادشاهی‌های منطقه را با دو چالش مواجه ساخت؛ ابتدا تهدید امنیت و ثبات داخلی و دوم از دست دادن متحدین استراتژیک محور سازش عربی از جمله مصر و اعتراضات بحرین و یمن و قدرت یابی ایران، حس روبه‌رشدی در میان کشورهای عربی منطقه به وجود آورد که ایالات متحده یک قدرت در حال عقب‌نشینی و در حال نادیده گرفتن منافع خود و متحدینش می‌باشد (Elashmawy, 2014: 17-18). این کشورها در پاسخ به تحولات منطقه به دلیل ماهیت تهدیدات و ترس از بقاء سرکوب‌های داخلی را افزایش دادند. بنابراین سیاست‌های داخلی آنها با واشنگتن و دولت اوباما که به دنبال اصلاحات ساختاری و حقوق بشر بود در تضاد قرار گرفت. هرچند قدم‌های کوچکی به سمت آزاد سازی در دولت‌های خلیج فارس برداشته شد اما با شروع حوادث در بحرین و یمن این اصلاحات متوقف گردید. بحرین و دیگر موناشری‌های منطقه خصوصا عربستان به عنوان حامی آنها با موجی از اعتراضات روبه

رو شدند که به زعم آنان از جانب ایران حمایت شده‌اند (Barzegar, 2012: 3). در همین حال با ادامه تحولات منطقه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس سیاست خارجی فعال و قاطعانه‌تری را در پیش گرفتند که این سیاست‌ها مخالف با منافع آمریکایی‌ها بود. از جمله حمایت قطری‌ها از اخوان المسلمین در منطقه و تأمین بودجه نظامی مصر برای انتخاب مرسی و یا حمایت مالی از گروه‌های مخالف در سوریه هرچند در مقطعی دودستگی در بین اعضای Gcc بوجود آمد اما در نهایت با تشدید بحران در سوریه و یمن پادشاهی‌ها رویه همکاری را در پیش گرفتند (Ebrahim&Nasur, 2016:113).

این کشورها همچنین آمریکا را که در مقابل ایران در مذاکرات هسته‌ای رویکردی منعطف نشان داده و با به رسمیت شناختن مشروعیت هسته‌ای به ایران اجازه می‌دهد برتری خود بر سایر مناطق خاورمیانه از طریق گروه‌های نیابتی خود مانند حزب‌الله گسترش دهد (Kalout, 2015: 24-25) و در مداخله در بحران سوریه و سرنگونی اسد از خود تردید نشان داد مورد انتقاد قرار دادند. کشورهای عربی منطقه از جدایی با ایالات متحده نگران هستند چرا که آنها به شدت در روابط ساختار منطقه‌ای گره خورده‌اند و به عنوان یک نهاد کوچکتر وابسته به یک حامی قدرتمندتر هستند آنها همیشه نگران‌اند که ایالات متحده آنها را به کشورهای همسایه متخاصم رها کند یا نهایتاً در یک جنگ منطقه‌ای به دام خواهند افتاد.

از زمان شروع خیزش‌های عربی در ۲۰۱۱ استراتژی ایالات متحده تأکید مجدد بر ثبات و بقاء عربستان و کشورهای عربی و حمایت از آنها در برابر تهدیدات عمده ایران و فراهم کردن امنیت منطقه خلیج فارس بود. ایالات متحده برنامه‌های نظامی و تحویل سلاح و فروش تسلیحات به کشورهای عربی منطقه را در طول شش سال گذشته ادامه داد از طرفی حمایت‌های سیاسی خود را منوط به اصلاح ساختار سیاسی در دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌دانست که در مقابل مخالفت کشورهای عربی را در پی داشت (Ebrahim&Nasur, 2016:113-114).

هرچند که پادشاهی عربی منطقه با حمایت‌های همه‌جانبه خود از شورشیان سنی در سوریه از همان ابتدا با میل به براندازی حکومت بشار اسد مداخله کردند. در واقع از سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی بعد از ترکیه و قطر مهم‌ترین حامی شورشیان سوریه شد. اگرچه

ریاض در فکر آن بود که با ایالات متحده بتواند همکاری داشته باشد اما واشنگتن قادر نبود تا برای حمایت از شورشیان در یک مسیر مشخص تصمیم بگیرد، بنابراین عربستان همچنان تا مارس ۲۰۱۴ از گروه‌های افراطی چون جبهه النصره و شورشیان احرار الشام که تا آن زمان موفق عمل کرده بودند حمایت کرد (Steinberg, 2014: 21-22).

در مارس ۲۰۱۴ اواما از عربستان بازدید کرد و اعلام کرد ایالات متحده باید موضع قوی را در حمایت از منافع خود در کشورهای خلیج فارس اتخاذ کند و انتظار می‌رود حاکمان خلیج فارس اصلاحات آمریکا را تصویب خواهند کرد. اینگونه مواضع آمریکا در قبال دولت‌های عربی منطقه خوشایند عربستان و دیگر متحدینش نبوده و از اختلاف و ناسازگاری آمریکا با این کشورها در سیاست‌های منطقه نسبت به سوریه، ایران و مصر مسلماً آشکار بود (Ebrahim & Nasur, 2016: 113-114).

با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده و رویکرد خصمانه این کشور نسبت به تهدیدات منطقه خصوصاً ایران که به گفته "مایک پمپئو" رئیس CIA تهدیدی که نیازمند پاسخ نظامی است یا ارزش مشارکت بیشتر با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را دارد عربستان و دیگر کشورهای منطقه را نسبت به سیاست‌های آتی آمریکا امیدوار کرد. هنوز روابط با چالش‌هایی مواجه است و با وجود منافع مشترک قوی و همکاری‌های نهادینه شده در شماری از بخش‌ها از جمله همکاری‌های ضد تروریستی بر علیه داعش، تمرکز بر عملیات القاعده و تجارت گسترده در زمینه تسلیحات روابط ایالات متحده و عرب‌های خلیج فارس حساس است. خصوصاً چالش‌هایی ممکن است در رابطه با تمرکز ایالات متحده بر روی تروریسم رادیکال به وجود آید با در نظر گرفتن عربستان که خود را مدافع و حامی مسلمانان و جنگجویان اسلامی در سراسر دنیا می‌داند (Boghardt & Henderson, 2017: 1-2).

۵. بازسازی اتحاد اعراب و آمریکا در برخورد با تهدیدات امنیتی متوجه خلیج فارس همکاری‌های ایالات متحده با کشورهای عربی خلیج فارس و در رأس آنها عربستان در حال حاضر ممکن است دارای سیال‌ترین و در عین حال ترکیب نامشخصی از تهدیدات امنیتی در طول تاریخ آنها باشد. با این حال تمرکز استراتژیک موازنه متعارف نیز تغییر یافته و برای هردو طرف ایران به عنوان بیشترین تهدید در نظر گرفته شده است. قرار گرفتن نیروی نظامی ایران یک تهدید مستقیم برای تمامیت ارضی عربستان و دیگر متحدین آمریکا در منطقه و همچنین برای امنیت جریان صادرات نفت و اقتصاد جهانی است (Cordesman, 2016: 7). روابط آمریکا و کشورهای خلیج فارس به نوعی به یک ازدواج سنتی تشبیه شده است که با وجود مشکلات هیچ امکانی برای جدایی وجود ندارد و شرکای جایگزینی چون روسیه برای دول عربی یا شرکای مذاکره کننده ایرانی برای آمریکا چالش‌های ناخوشایندی به شمار می‌آیند. در واقع منافع متقابل قوی بین آمریکا و خلیج فارس در برخورد با تهدیدات منطقه روابط سیاسی، امنیتی، اقتصادی را با وجود پیچیدگی‌ها تقویت می‌کند در این راستا چهار اصل براساس استراتژی‌های تازه نسبت به خلیج فارس دنبال می‌شود (Boghardt & Henderson, 2017: 2).

۱. گسترش همکاری‌های امنیتی، نظامی با کشوره‌های حوزه خلیج فارس در جنگ دفاعی و حملات هوایی با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا
۲. همکاری‌های ضدتروریستی بر علیه دولت اسلامی والقاعده
۳. تجارت گسترده با عربستان و دیگر شرکای ائتلافی
۴. و مقابله با تهدیدات ایران در منطقه (Cordesman, 2016: 71).

به زعم اعراب منطقه تلاش‌های ایران برای نفوذ نظامی در دیگر کشورها از طریق بازیگران غیردولتی مانند حزب الله و حماس نه تنها به عنوان تهدیدی جدی برای آینده مطرح خواهد شد بلکه عامل اصلی درگیری‌های سوریه، عراق و یمن و همچنین تهدیدی برای ثبات سیاسی دیگر دولت‌های GCC و عامل اصلی در تنش‌های فرقه‌ای بین سنی‌ها و شیعیان است (Kalout, 2015: 24-25). واشنگتن و ریاض تهدیدات ایران را با توجه به اولویت‌های امنیتی خود به رسمیت شناخته‌اند. اولویت آمریکا به تهدیدات ناشی

از Isis^۱ است در حالیکه عربستان و دیگر اعضای Gcc با طیف گسترده‌ای از تهدیدات ایران در نزدیکی مرزهای خود حمایت از دولت اسد در سوریه، اختلافات عمیق داخلی در عراق و یمن متمرکز شده‌اند. این تفاوت‌ها منعکس کننده اولویت‌های امنیتی مختلف کوتاه مدت است (Boghardt&Henderson,2017:1-2). با این حال در دراز مدت ایران و اقداماتش تهدید جدی‌تری را برای ثبات منطقه‌ای و جنگ ایجاد می‌کند. به عنوان مثال نبرد در عراق و سوریه و یمن نشان دهنده این امر است که تهدید ایجاد شده به وسیله ایران نمی‌تواند از تهدیدات ایجاد شده توسط Isis و دیگر گروه‌های افراطی شبیه القاعده و جبهه النصره جدا شود علاوه بر این افزایش رویارویی بین ایران و عربستان یک خطر روبه رشد و خشونت آمیز را بین بخش‌هایی از فرقه‌های شیعه و سنی ایجاد می‌کند (Friedman,2016:2).

آمریکا و شرکای ائتلافی عرب در راستای بازسازی و تحکیم اتحاد خود در تعریف تهدیدات ایجاد شده به وسیله ایران به همکاری‌های نظامی بیشتر، تشویق اقدام‌های جمعی و دریافتن اشکال منابعی از بازدارندگی و مهار با یکدیگر نیاز دارند. چرا که ایران به هیچ توافقی در زمینه محدود کردن برنامه موشکی خود نرسیده است. افزایش توان موشکی ایران، طیف وسیعی از موشک‌های حمل بار شامل موشک‌های کروز و دوربرد و موشک‌های بالستیک با قابلیت حمله که اساساً آسیب پذیری امنیت منطقه خلیج فارس، اهداف نظامی، پایگاه‌های آمریکا و زیرساخت‌های منطقه از جمله قدرت، نفت و تاسیسات آب شیرین کن منطقه را مورد مخاطره قرار خواهد داد نگرانی این کشورها را افزایش داده و آنها را برای ائتلاف گسترده‌تر در مقابله با تهدیدات پیش رو مصمم ساخته است. هرچند آمریکا مدت طولانی با عربستان و دیگر دولت‌های عربی برای توسعه و ارتقای دفاع موشکی اولیه کار می‌کرد با این حال قابلیت دستیابی ایرانی‌ها به این نقطه، عربستان و دیگر متحدینش به ائتلاف دوباره با آمریکا و نمایش سامانه دفاع موشکی ضد بالستیک شبیه^۲ Thaad نیاز پیدا کرده‌اند. ایالات متحده نیز برای مقابله با گسترش حوزه نفوذ ایران نیازمند ادامه حمایت از متحدین عرب خود با کشتی‌های دفاع

^۱ Islamic State of Iraq and the Levant

^۲ Terminal High Altitude Area Defense

ضدموشکی و اطلاعات و داده‌های هشدار دهنده است. بنابراین Gcc^۱ نیز باید یک سیستم یکپارچه به جای تکیه بر اتخاذ راه حل‌های انفرادی را در پیش گیرد که این شامل هزینه‌های بسیاری می‌باشد که همکاری نزدیک ایالات متحده و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان در توسعه یک راه حل منطقه‌ای موثر است (Cordesman, 2016: 7-8). لذا تقویت روابط دوجانبه و ایجاد مناسبات قوی با رهبران خلیج فارس و دنبال کردن تعهدات برای مقابله با تهدیدات در افزایش همکاری‌های استراتژیک کمک خواهد کرد.

۱-۵. اولویت‌های سیاسی اعراب منطقه و ایالات متحده

تنش‌های داخلی میان پادشاهی‌های منطقه و افزایش افراط گرایی، حضور روسیه در منطقه تهدیدات طولانی مدت برای منافع امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه را تشدید کرده است. اولویت امروز در خلیج فارس به دلیل تنگنای ژئوپلیتیکی مقابله با مهمترین و نزدیک‌ترین تهدیدات یعنی ایران با قابلیت‌های نظامی و دولت اسلامی در اتحاد با آمریکا می‌باشد. در حالیکه پشتیبانی عمیق از تلاش کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای حرکت به سمت اصول حکومت داری خوب به تقویت منافع امنیتی ایالات متحده نیز کمک خواهد کرد. در این قسمت به اولویت‌های سیاسی در روابط اعراب جنوبی منطقه و آمریکا در دو بخش سوریه، یمن اشاره خواهد شد.

۲-۵. مبارزه با سیاست‌های ایران در سوریه و یمن

سوریه

از زمان شکل گیری بحران سوریه بازیگران مختلف در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین المللی در حال نقش آفرینی و تاثیرگذاری در جهت اهداف و منافع ملی خود هستند. رقابت‌های ایران و عربستان و سایر اعضای Gcc در سال‌های اخیر به بحرانی‌ترین شکل خود درآمده است. نمود این رقابت‌ها اختلاف نظر بنیادین در در بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱ تاکنون است. سوریه در واقع نشان دهنده یک زیر مجموعه از مشکل بزرگ ایران است. ریاض همراه با دیگر متحدین خود در منطقه از جمله قطر و ترکیه با نیروی نظامی و حمایت‌های مالی در براندازی بشاراسد تلاش کرده و بدین گونه امیدوار به

1 The Gulf Cooperation Council

شکست استراتژیک ایران در منطقه است (Boghardt&Henderson,2017:۷). سعودی‌ها بحران سوریه را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کنند، برای همین در مقابل نظام اسد و دفاع از شورش‌ی که علیه آن صورت گرفته گام برمی‌دارند. نقش مهم سوریه در اتحاد استراتژیک با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه به‌عنوان پل ارتباطی با حزب‌الله که منجر به تقویت مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی متحد اصلی ایالات متحده شده و از سوی دیگر تمایل بیشتر این کشور به ایران به لحاظ سیاست‌های منطقه‌ای جهان عرب منجر به نفوذ ایران در منطقه شده است که این امر خوشایند اعراب منطقه خصوصاً عربستان و متحدینش نیست (Emile, 2007: 42-44).

عربستان و دیگر دول عربی خلیج فارس از زمان وقوع انقلاب‌ها در پی «مهار» تهدیدات و حفظ «امنیت» خود هستند. این کشورها سعی می‌کند تا کمتر تحت تأثیر پتانسیل‌های داخلی جهان عرب از قبیل اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و.. قرار گیرند و به‌واقع از سرایت تحولات عربی به درون مرزهای خود جلوگیری کنند. بر این مبنا سیاست مهار ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه را باهدف افزایش امنیت خود پیگیری می‌کنند. (Harub, 2012:35-38).

درگیری‌ها میان جمهوری اسلامی و عربستان از طریق جنگ نیابتی^۱ در سوریه آشکار است. این تنش‌ها نه تنها منجر به نبرد نیروها برای تسلط منطقه‌ای شده بلکه دوباره آتش تنش‌های فرقه‌ای سنی و شیعه در قالب رقابت عربستان و ایران جرقه خورده است. خاورمیانه جدید که در آن ایران بعد از توافق هسته‌ای قدرت مانور بیشتری یافته و برداشت اعراب منطقه نسبت به خلاء قدرت آمریکا تا قبل از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید، به مانور ایران و شیعیان در سوریه و حتی عراق در یک خاورمیانه پسا صدام اجازه داده است. بنابراین آنها بر این باورند که باید یک رویکرد فعالتر، تهاجمی‌تر در واکنش به نفوذ ایران برای پیشبرد منافع نظامی و اقتصادی خود اتخاذ کنند (Obaid,2015:3-4). ریاض در حال حاضر در حال تشویق دولت ترامپ در انتقال دشمنی با ایران است که به وضوح در رفت آمده‌های مقامات دو کشور می‌توان آن را مشاهده کرد، اظهارات اخیر وزیر امور خارجه آمریکا "رکس تیلسون" مبنی بر این که

1 Proxy War

ایالات متحده مشغول بازنگری جامع سیاست خود در مقابل ایران است و عدم مهار ایران می‌تواند تهدیدی علیه صلح و ثبات جهان باشد. چرا یک ایران مهار نشده پتانسیل آن را دارد که راه کره شمالی را برود بنابراین سیاست صبر استراتژیک یک رویکرد شکست خورده است (Pramuk, 2017). ظاهراً دولت ترامپ می‌خواهد روسیه را در معادلات سوریه از ایران جدا کند اما در همین حال ریاض رهبر ائتلاف عربی هم در عراق و هم در سوریه است و همچنین تأمین مالی جنگجویان جهادی و مبارزان ضد اسد را بر عهده دارد و معتقد است که سلسله اسد کلیدی برای نفوذ ایران در شام است و سقوط آن می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت را کاهش دهد و پایانی بر مداخلات ایران در لبنان و فلسطین به‌عنوان مناطق حیاتی عربستان باشد و همچنین موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را متعادل کند بنابراین به همراهی با ایالات متحده نیازمند است (Boghardt & Henderson, 2017: 6).

یمن

تنش‌های ایدئولوژیکی و فرقه‌گرایی مدت طولانی است که توسط عربستان و ایران به عنوان رهبران سنی و شیعیان جهان ایجاد شده است. واقعیت امر این است که دولت‌ها با توجه به همه این وقایع در منطقه استراتژی‌های خود را مجدداً ارزیابی می‌کنند. ریاض و جمهوری اسلامی ایران هم اکنون در یک سری از جنگ‌های نیابتی مشغول تضعیف یکدیگر در سراسر خاورمیانه‌اند. در لبنان ایران حامی حزب الله، در سوریه از اسد پشتیبانی می‌کند و در عراق دولت شیعه مورد حمایت ایران است که تا قبل از ۲۰۰۳ در اردوگاه سنی بود. در بحرین و استان شرقی عربستان، ایران از طریق اتحاد با شیعیان یک تهدید جدی برای عربستان است لذا در پاسخ عربستان نیروهای خود را در ۲۰۱۱ برای فرونشاندن قیام شیعیان ابتدا به این مناطق و سپس یمن اعزام می‌کند. جنگ داخلی یمن و پس از آن مداخله نظامی عربستان به یک درگیری منجر شده که پایه‌های آن در تنش‌های منطقه‌ای بین ایران و عربستان آشکار است. رشد افراط‌گرایی سنی در قالب القاعده و دولت اسلامی و جنگ داخلی در یمن عربستان را به حضور نظامی و اقدام قاطع در این کشور برای حفظ دولت در برابر تهدید وجودی ایران وادار کرد. از نظر عربستان دخالت ایران در یمن از طریق نیروهای پراکسی حوثی است و بنابراین برای

مقابله با آن رهبری ائتلاف عربی را برعهده گرفت (Friedman, 2016: 2) همانطور که وایت اشاره می‌کند، دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدید بزرگتری هستند. از نظر وایت کشورها هر اندازه نزدیک‌تر باشند به شکل بیشتر و بهتری احساس تهدید را از جانب کشورهای همسایه درک می‌کنند در واقع کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرند بیش از سایر قدرت‌ها به توازن نیاز دارند لذا کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به این توازن در مقابل ایران نیاز دارند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

یمن که در جنوب غربی شبه جزیره خلیج فارس قرار گرفته که ضعیف اداره می‌شود، کشور متمردهی که بین سرحدات جنوب غربی عربستان که می‌تواند به یک غربال از نظر مسیرهای قاچاق تشبیه شود و با ۳۵٪ جمعیت شیعه می‌تواند به عنوان یک دوست مورد اعتماد در رقابت ایران و عربستان به ایران خدمت کند. برای ایران دسترسی آسان‌تر به یمن به معنی دسترسی به عربستان سعودی است (Reardon, 2015).

عربستان نفت خود را از طریق تنگه هرمز و باب المندب به خارج صادر می‌کند و در صورت بسته شدن این تنگه‌ها عملاً صادرات نفت این کشور قطع می‌شود. برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیک نگاه عربستان به جنوب است، سیاست ریاض برای مدت طولانی دسترسی به دریای آزاد است و در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده که می‌تواند آن را به اقیانوس هند متصل کند چرا که بیشتر صادرات آن از طریق این مسیر صورت می‌گیرد اما دو استان ظفار عمان و حضرموت موانعی را ایجاد کرده‌اند که عربستان تلاش کرده تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشار بر این کشور از میان بردارد (ولدانی، ۱۳۸۸: ۵). به طور کلی سه دلیل عمده برای دخالت عربستان در یمن وجود دارد: ۱- گسترش قدرت حوثی‌ها و تهدید مرزهای جنوبی عربستان به دلیل مجاورت جغرافیایی ۲- قدرت یابی حوثی‌ها یعنی نفوذ و قدرت یابی ایران در این کشور ۳- عدم مداخله نظامی ایالات متحده و در پیش‌گیری سیاست مذاکره و گفتگو طرفهای درگیر (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۹).

عربستان همواره ادعا می‌کند سپاه پاسداران مقادیر قابل توجهی از نارنجک Ak-47 و دیگر سلاح‌ها را به شورشیان حوثی در یمن قاچاق کرده‌اند. و در ژانویه ۲۰۱۳ یک انباری از سلاح در یک کشتی در سواحل یمنی گزارش شده که علامت و نشان ایران را

دارند. این مجموعه شامل موشک‌های زمین به هوا، مواد منفجره C4 و سلاح‌های دیگر که همه اینها به طور واضح برای مقاصد حوثی‌هاست. برای عربستان که ۱۷۷۰ کیلومتر با یمن مرز جنوبی مشترک دارد دارای خطرات بالایی است که باید محکم شود. در واقع مقامات عربستان یمن را ضعیف‌ترین حلقه امنیتی در خلیج فارس و طعمه‌ای برای نفوذ تهران در نظر گرفته‌اند. مرز عربستان و یمن همچنین به عنوان نقطه اصلی نفوذ القاعده و تجهیز و آموزش گروه‌های افراطی است که هنوز به عنوان بزرگترین تهدید تروریستی برای عربستان در نظر گرفته می‌شود. بنابراین ریاض به طور قابل توجهی حمایت‌های مالی و نظامی را از دولت مرکزی یمن فراهم می‌کند و حتی حملات هوایی و زمینی خودش را بر علیه شورشیان حوثی و القاعده در سمت مرزهای یمن هدایت کرده است (Cordesman, 2016: 145-148).

سعودی‌ها هنوز در وضعیتی وخیم برای از دست دادن متحد طولانی مدت خود صالح هستند که در سال ۲۰۱۱ مجبور به کناره‌گیری شد و از آن زمان یمن در یک مارپیچ روبه پایین است. برای عربستان آنچه که در مرزهای جنوبی خود اتفاق می‌افتد یک موضع امنیت ملی است خصوصاً حالا که مسئله یمن بحران‌زا شده است. آن‌ها نمی‌توانند اجازه دهند که ایران برای رسیدن به اهداف خود یک جای پای ثابت در شبه جزیره دست پیدا کند و یا القاعده به صورت آزاد در شمال این کشور حرکت کند. خطوط ایرانی در سوریه و عراق است هر دوی این کشورها به عنوان حائل میان ایران و خاورمیانه سنی خدمت می‌کنند بنابراین داشتن دولت‌های با ثبات و قابل اعتماد به رهبری شیعه در هر کدام به عنوان یک هدف استراتژیک است که برای ایران غیر قابل مذاکره می‌باشد. و این موجب می‌شود کارت یمن به عنوان مهره‌ای استراتژیک باشد که آن را در حال حاضر برای حمایت از حوثی‌ها و هرج و مرج داخلی که مطمئن به سرایت آن در آینده است نگه دارد. بنابراین به وسیله بازی کردن در یمن ایران به دنبال اعمال فشار بر عربستان از طریق حضور در سوریه و عراق یا تلاش‌های هماهنگ برای تضعیف آن‌ها از مرزهای جنوبی خود است (Reardon, 2015).

به نظر می‌رسد تمرکز اصلی تهران به بودن در سوریه و عراق است. سیاست ایالات متحده باید اتحاد بین قبایل حوثی و نیروهای رئیس‌جمهوری سابق علی عبدالله صالح را

جدا کند. که این امر و قطع روابط بین حوثی‌ها و ایران از طریق تخریب و با پول عربستان امکان پذیر است. بنابراین این روابط بیش از آنکه عملی باشد ایدئولوژیکی تر است که این تهدیدی برای عربستان و دیگر کشورهای عربی منطقه محسوب می‌شود. در واقع رشد شیعیان یمن می‌تواند تهدیدی برای منافع نامشروع آمریکا و عربستان باشد این وضعیت به طور بالقوه این امکان را به ایران می‌دهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری برای ضربه زدن به منافع عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره برد چرا که یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی در انتهای دریای سرخ به نام باب المندب ایفا می‌کند (Rayan, 2015: 5-7).

ریاض و واشنگتن در نهایت ایران را منبع بی ثباتی در خلیج فارس می‌دانند. بنابراین سعودی‌ها در یمن به دنبال دست آزاد و حمایت آمریکایی‌ها هستند آنها حاضرند مسائل حقوق بشر و برابری جنسیتی را روی میز قرار دهند اما تحریم‌ها بر ایران بیشتر شود. دفاع عربستان از مرزهای جنوبی خود از حملات حوثی‌ها و فشار برای راه حل سیاسی برای جنگ‌های فاجعه بار در یمن و سوریه باید به مناطق مورد تمرکزش اضافه شود. به نظر می‌رسد دولت برای بودن در یک مسیر درست باید خطر توسعه هسته‌ای ایران را به عنوان بخشی از مشکل نه کل آن در نظر بگیرد. تاکید وزیر دفاع آمریکا به مقابله با تجاوز منطقه‌ای تهران که در آن ایران خطرناک‌ترین بازیگر در منطقه خاورمیانه است و نباید قوی شود مورد استقبال کشورهای عربی منطقه قرار گرفت (Riedel, 2017). دیدگاهی که ریاض به ویژه تهران را حامی شبه نظامیان شیعه در منطقه و تهدید برای کنترل مسیرهای تجارت دریایی می‌بیند که نیازمند تلاش مشترک برای مقابله با چنین روندهایی است. بنابراین همکاری‌های آمریکا و اعراب باید تلاش‌های حمایتی ایران برای بی ثبات کردن خلیج فارس را هدف قرار داده و بطور یکپارچه سیستم‌های دفاع موشکی با پوشش منطقه‌ای همراه با خریدهای تسلیحاتی را گسترش دهند (Cordesman, 2016: 147-148).

نتیجه گیری

با توجه به نقش مهم منطقه خلیج فارس این مجموعه امنیتی همواره با این چالش اساسی روبه رو بوده که چگونه امنیت خود را با تهدیدات پیش رو از طریق توازن با قدرت‌های جهانی تأمین کند. وقوع انقلاب اسلامی که با اساس موناشرشی های منطقه در تضاد بود منجر به روابط نزدیک‌تر کشورهای عربی منطقه با آمریکا شد. از زمان انقلاب ، ایران و ایالات متحده و عربستان روابط دیپلماتیک خصمانه‌ای را داشته‌اند. از آن زمان عربستان و ایران رقبای ژئوپلتیکی و مذهبی بوده‌اند که در حال حاضر به رقبای نظامی از طریق نیروهای پراکسی در جنگ داخلی سوریه و یمن تبدیل شده‌اند. با توجه به روابط یک سویه آمریکا با عربستان، در حال حاضر واشنگتن اطلاعات و پشتیبانی برای اقدامات عربستان در یمن را بر علیه حوثیان مورد حمایت ایران فراهم می‌کند. تمامی این ترفندها در واقع به نوعی حضور مستمر در منطقه خلیج فارس و کنترل نفت در نظر گرفته شده است. بنابراین روابط نزدیک کشورهای عربی منطقه با بزرگترین اقتصاد سرمایه داری به نظر می‌رسد این دولت‌ها به طور فزاینده وابسته به تکنولوژی ایالات متحده و تأمین امنیت خود هستند. جنگ طولانی بین ایران و عراق آمریکا را قادر ساخت تا هر دو طرف درگیر را تحت تأثیر قرار دهد و فشار بیشتری را بر کشورهای منطقه در رابطه با تهدیدات گسترش دهد. واشنگتن نهایت تلاش خود را انجام می‌دهد تا رهبران خلیج فارس را ترغیب کند که ذخایر عظیمشان از سلاح به اندازه کافی برای محافظت از پادشاهی کافی نخواهد بود و آنها این کار را نمی‌توانند بدون کمک‌های ایالات متحده انجام دهند. بنابراین با دامن زدن به تهدیدات امنیتی ایران به شدت در امور رهبران دخالت می‌کند و به آنها می‌گوید چه سیاست‌هایی را باید در صحنه جهانی دنبال کنند. منافع ایالات متحده در منطقه خلیج فارس تا حوادث ۱۱ سپتامبر بدون تغییر بود.

بعد از حمله به عراق منطقه در یک سرآشویی قرار گرفت که تاکنون این بحران ادامه دارد و یک ساختار متضاد دوقطبی شیعه و سنی در منطقه شکل گرفت. شروع ناآرامی‌های عربی و تبدیل آن به یک بحران بین المللی چرخشی را در روابط اعراب خلیج فارس با آمریکا به وجود آورد که در مجموع این کشورها به رهبری عربستان سیاست‌های مستقلانه تری را اتخاذ کردند و به نوعی شکنندگی در روابط دو متحد دیرین به وضوح

آشکار شد. با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده و رویکردی خصمانه نسبت به تهدیدات منطقه خصوصا ایران به عنوان تهدیدی که نیازمند پاسخ نظامی است یا ارزش مشارکت بیشتر با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را دارد، عربستان و دیگر کشورهای منطقه را نسبت به همکاری‌های آتی آمریکا امیدوار کرد. در حال حاضر فعالیت‌های ریاض- واشنگتن دو چندان شده و نشست سران عرب و انعقاد بزرگترین قرارداد نسلیحاتی چرخشی را در سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که علاوه بر دشوار کردن کار ایران در سوریه، متحدان ایران در لبنان و عراق را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد. تداوم جنگ در سوریه، یمن، بی‌ثباتی در محدوده بازار بین‌المللی نفت نگرانی‌های زیادی را برای پادشاهی‌های منطقه و ایالات متحده مطرح کرده است.

مسائل امنیتی کلیدی که به سیاست آمریکا در منطقه شکل داده امروزه شامل جنگ با تروریسم، تأمین امنیت جریان نفت، و منزوی کردن ایران و گروه‌های مورد حمایتش در سطح منطقه است با وجود تشکیل نشدن اتحادی قوی، کشورهای عربی منطقه خصوصا عربستان همواره در صدد گسترش روابط و مناسبات خود و تلاش در جهت همکاری بیشتر برای تشکیل ائتلافی قدرتمند علیه ایران بویژه پس از توافق هسته‌ای بوده‌اند، در این راستا باید اظهار داشت که سه عامل در گسترش این همکاری‌ها مؤثر خواهند بود: ۱- نقش برجسته ایران در تحولات منطقه، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و همسو با ایران، قدرت یابی حوثی‌ها در یمن و قدرت روز افزون ایران در مهار تروریسم تکفیری (داعش) در عراق و سوریه؛ ۲- حضور روسیه در خاورمیانه و خلیج فارس و ۳- مبارزه با تروریسم. در واقع مسائلی از قبیل مقابله با افراط‌گرایی اسلامی در قالب گروه‌هایی نظیر داعش در مناطق مشترک میان دو کشور می‌تواند در تقویت همکاری‌ها برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای مؤثر باشد. بدین ترتیب، منافع مشترکی در جهت نیاز به جلوگیری از نفوذ ایران و ترس از عواقب ناشی از توافق هسته‌ای، ادعای نامشروع بودن حکومت اسد در همکاری میان ریاض- واشنگتن وجود دارد. به طور بالقوه تمایل دولت ترامپ این است که به طور علنی ایران را به چالش نظامی بکشد یا با تضعیف آن از طریق متحدین عرب خود با سیاست‌های مقابله جویانه تر مقابله کند کشورهای عربی منطقه نیز که هنوز به حضور نظامی آمریکا در مقابل ایران

نیاز دارند به دنبال افزایش وعده‌ها و تضمین‌هایی به ایالات متحده هستند، بنابراین بسیار محتمل است که واشنگتن در حمایت از متحدین عرب خود خصوصا عربستان به شدت در رویارویی با ایران قرار بگیرد. در واقع آمریکا و عربستان از قدرت یابی نیروهای حامی ایران در منطقه نگران هستند، در حال حاضر ترامپ به عنوان متحد و تضمین امنیت شرکای عرب خود به دنبال محدود کردن این نیروها و فشار هر چه بیشتر بر ایران است. در شرایط فعلی ضروری است که دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران با همراهی دیگر کشورها از ایجاد ائتلاف علیه ایران جلوگیری کند. بنابراین مقابله با سیاست جدید آمریکا در قبال ایران بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف دیپلماسی است. به این ترتیب همکاری‌های دفاعی و امنیتی ایالات متحده و کشورهای مجموعه امنیتی خلیج فارس و بازسازی ائتلاف آنها در آینده، نقش موثری در راهبردهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بر معادلات جاری و تحولات آینده منطقه و جهان ایفا خواهد کرد.

منابع

- امامی، م.، ۱۳۸۰، عوامل تأثیر گذار داخلی در خلیج فارس، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ۲۱۰-۲۱۲.
- ابراهیمی فر، ط.، ۱۳۸۵، الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- بزرگمهری، م.، ۱۳۸۳، آمریکا و نظام امنیتی خلیج فارس پس از اشغال عراق، مجله علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال ۱۶، شماره ۲.
- جعفری ولدانی، ا.، ۱۳۸۸، عربستان و رویای تسلط بر یمن، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۷، ۳۷-۶۹.
- نیاکویی، ا.، بهمنش، حسین، ۱۳۹۱، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.
- متقی، ا.، پوستین چی، زهره، ۱۳۹۰، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه مفید.
- قوام، ع.، ایمانی، همت، ۱۳۹۰، نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۰.
- قاسمی، ف.، ۱۳۹۳، اصول روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات میزان.
- همیانی، م.، ۱۳۹۴، تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱، بهار ۹۴، صص ۷۴-۵۳.

- Boghardt, Lory Plotkin&Henderson, Simon 2017, **Rebuilding Allaiances and Countering Threats in the Goulf, THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY**. NO. 35. FEBRUARY 2017.
- Bock, Andreas. M, Henneberg, Ingo and Plank, Friedrich 2015, if you compress the spring, it will snap back hard”: **The Ukrainian Crisis and the Balance of The; LP9I0reat theory**, International Journal, Vol. 701 101–109, <http://sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav>
- Barzegar, Kayhan 2012, **The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East**, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, October 30, 2012.
- Cordesman, Anthony 2016, **Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension**, Center for Strategic & International Studies. <https://www.csis.org>
- Cordesman, Anthony 2016, **The Changing Gulf Balance and The Iranian Threat**, Center for Strategic&International Studies.
- Ennis, Crystal A & Momani, Bessma 2013, **Shaping the Middle East in the Midst of the Arab Uprising: Turkish and Saudi Foreign Policy Strategies**. Third World Quarterly, 34, No. 6, pp 1127-1144.
- Ebrahim, Nader & Nasur,m.bani 2016, **The United States and the Security of the Arab Gulf States**, *International Journal of Humanities and Social Science Vol. 6, No. 11; November 2016*.
- Elashmawy, sherif 2014, **THE FOREIGN POLICIES OF SAUDI ARABIA AND QATAR TOWARDS THE ARAB UPRISINGS**; the Cases of Egypt, Libya and Bahrain. Paper presented at the 5th ECPR Graduate Student Conference, University of Cambridge.
- Emile, El-Hokayem, 2007, **Hizballah and Syria: Outgrowing the Proxy**, the Washington Quarterly Volume 30, Number2, spring 2007.
- Furtig, Henner, 2007, **“Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The International Order and US Policy,”** Middle Easte Journal 61, no, ¶Fall 2007: 634.
- Friedman, Ezra 2016, **“A Saudi Perspective”**. <http://britishpugwash.org/wp/wp-content/uploads/2016/05/13-Ezra-Friedman.pdf>
- Gause, F. Gregory 2010, **The International Relations of the Persian Gulf**, Cambridge University Press, www.Cambridge.org.
http://assets.cambridge.org/97805211/90237/frontmatter/9780521190237_frontmatter.pdf.
- Hroub, Khalid. 2012, **Qatar and the Arab Spring**. Perspectives. #4 November. 2012. Heinrich Boll Stiftung. 35-41.
- Jahner, Ariel 2012, **Saudi Arabia and Iran: The Straggle for Power and Influence in the Gulf**, International Affairs Review, Volume xx, Number 3. Spring 2012.
- Kalout, Hussein 2015, **the Geopolitics of Arab World and the Comprehensive Nuchear Agreement, in Iran and the Arab Workd after the Nuclear Deal, Rivalry and Engagement in a New**

- Era**, Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.
- Kaussler, Bernd 2015, **Tracing Qatar's` Foreign Policy and its Impact on Regional Security**, Arab Center for Research and Policy Studies, www.dohainstitute.org
- Obaid, Nawaf, 2015, "**Saudi Arabia is emerging as the new Arab superpower** .
- Pramuk, Jacobe 2017, **Sec of State Tillerson warns 'unchecked Iran' could follow path of North Korea** , <http://www.cnn.com/2017/04/19/watch-rex-tillerson-statement-on-iran.html>
- Rayan, Patrick W, 2015, **the Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint**, April 14, 2015. Available at the <http://susris.com>
- Reardon, Martin 2015, **Saudi Arabia, Iran and the 'Great Game' in Yemen** <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2014/09/saudi-arabia-iran-great-game-ye-201492984846324440.htm>.
- Riedel, Bruce, 2017, **Saudis have high hopes for Trump following Syria airstrike**. <http://al-monitor.com/pulse/originals/2017/04/saudi-arabia-response-assad-airstrike-syria-trump.html>.
- Steinberg, guido, 2014, **leading the Counter- Revolution, Saudi Arabia and the Arab spring** Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs Steinberg, June 2014.
- Walt, Stephen M 1987, **the Origins of Alliances** Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wehrey, Frederic, 2009, **Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S, Policy**, Santa Monica, CA: RAND Cooperation-National Security Research Division, 2009: ix.